

# امان از این تورم

ادعاهای جوانی به نام حامد کلاهداری

چاپ شده در: ضمیمه "آخر هفته" روزنامه شرق

زمان انتشار: آبان ماه ۱۳۸۹

این یادداشت مدت ها پیش از شناخته شدن حامد کلاهداری به عنوان سازنده فیلم "پایان نامه" و همزمان با اکران فیلم اول او "شکلات داغ" و بعد از ادعاهای عجیب اش در برنامه "هفت" به عنوان تنها برنامه مثلاً جنجالی تلویزیون درباره سینمای ایران، نوشته و چاپ شد. بنا بود عنوان ستون ثابت نگارنده در این ضمیمه آخر هفته روزنامه "شرق" در این دوره، "شب های ناروشن" باشد که با توقف انتشار روزنامه، طبعاً متوقف شد.

\*

\*

مشهور است که ماهنامه سینمایی فیلم در جایگاه تنها نشریه تخصصی سینما در طول سال های برهوت فرهنگی دهه ۱۳۶۰ که سال ها مطالبش در زیرزمینی برای کاهش خطرات موشکباران های دوره جنگ تهیه می شد، به تدریج و به طور غیرمستقیم توانست ادبیات حیطة نقد را در ایران آن سال ها جا بیاندازد. محض نمونه، در متون تحلیلی سینمایی به زبان انگلیسی، کمتر به این میزان تأکید بر تعبیر «فضاسازی» برمی خوریم. اما این مجله و نویسندگان آن سال هایش و البته و بیشتر سردبیرش هوشنگ گلمکانی که همیشه ویراستار اصلی نوشته ها نیز بوده، با ترکیبی از عناصر استتیک مهم سینما مانند صحنه آرای و نور و کمپوزیسیون و بافت و غیره با آن چه برای ما ایرانی های عاطفی بس مهم و کلیدی است و عبارت «حس و حال» گاه بیش از حد آن را دلی و غیراصولی جلوه می دهد، شاید حتی بدون تعمد مستقیم برای واژه سازی، به میزانی از تعبیر «فضاسازی» در نوشته ها استفاده کردند که امروزه حتی در ترم آکادمیک نیز به درستی به کار می رود.

حالا و در این دوران، به نظر می رسد که آشفتگی ها و پراکندگی های گاه رنج آور زمانه پست مدرن گریبانگیر پدیده «ادبیات نقد» هم شده و دارد چیزی تحت عنوان «سلیقه» را حتی به شکل تربیت

نشده و به «دیدگاه» تبدیل نشده، به اصل و اساس همه مباحث سینمایی بدل می کند! این اتفاق بسی تلخ است که مسعود فراستی با همه سابقه و سواد و «سلیقه تربیت یافته» اش، یک هفته در برنامه تلویزیونی «هفت» در بحث با خسرو معصومی می گوید «نقد همه اش سلیقه است»؛ و هفته بعد در صحبت با جوانی به نام به حامد کلاهداری آوار ویرانه همین تلقی بر سرش فرود می آید و بعد از آن که در یکی از شب های محدود ظهور فراستی استدلال گر، کاستی های فیلم «شکلات داغ» را یادآوری می کند، با واکنش های دفاعی شدیدالحنی از جانب جوان مواجه می شود که در تمام آنها تلقی «این سلیقه شماست آقای فراستی» نهفته است. تا حدی که جوان به جمله شگفت «شما فیلم منو متوجه نشدید» می رسد و فراستی هوشمندانه به آن لبخندهای خاموش که همیشه در گپ دوستانه بهش می گویم بس موزیانه است، بسنده می کند.

خب، این همان جوانی است که در نشست خبری فیلمش در جشنواره فجر می گفت «همین که فیلم را تمام کردم، نشانه موفقیت من است» و در اکران افتتاحیه فروتنی نشان می داد که «به عنوان کارگردان، هیچ ادعایی در مورد فیلم ندارم». این که در فاصله این جمله تا آن میزان داعیه بی استدلال در شب حضور در «هفت» چگونه نرخ تورم تا این حد افزایش یافته و ایشان این قدر باد کرده، بی تردید مشکل این جوان نیست و اساساً بشر توان و سرعت چنین تحولی را در چنین زمان کوتاهی ندارد. این به تمامی به میزان کرنش گری جاری در میزانش برنامه «هفت» نسبت به هر فیلم اندکی منسوب به خاستگاه های رسمی باز می گردد و این میان، حضور فراستی خود به شمشیری دولبه و متناقض بدل شده است: از سویی گاه به تنهایی از اصالت و ناوابستگی جریان نقد سیانت می کند و مثلاً در برابر همین «شکلات داغ» به دلایل کاملاً متصل به نقد و ادبیات ویژه آن، کوتاه نمی آید و امید بسیار دارم که فرداشب در موقعیتی دشوارتر در بحث بر سر «ملک سلیمان» با آن همه بریز و پاش و این حاصل زیرمتوسط، کارستان کند؛ و از سوی دیگر با ترویج ساده انگاری های از قبیل سلیقه ای بودن کلیت نقد و غیره، به تورم هایی از جنس آن

چه مثال آوردم، دامن می زند. این در حالی است که برای تخریب تدریجی ادبیات تحلیل، شخص فریدون جیرانی به تنهایی کافی به نظر می رسد: آن نوع موضع گیری و تبختر جوان سازنده فیلم «شکلات داغ»، نه فقط به جایگاه و حمایت تهیه کننده اش، بلکه ضمناً به این برمی گردد که جیرانی در پاسخ دو سوال/ایراد عمده مطرح شده از طرف فراستی، خود به مدافع و شارح فیلم تغییر کرسی داد و مثل همیشه نقش بی طرف خود به عنوان مجری را به سود پدیده ای آشنا و رسمی، از یاد برد!